

# نقش مذهب در روند توسعه اقتصادی

نوشته دکتر اکبر کر باسیان

مقدمه:

بررسی نقش عقاید، ارزشها و دستورات مذهبی، و روشها و ساختارهای اجتماعی منبعت از آنها، به عنوان عوامل مثبت در فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع، از جمله مباحث کلاسیک، حساس و در عین حال جنجالبرانگیزی است که هراز گاهی توجه بعضی از پژوهشگران و علاقه‌مندان به توسعه را بخود جلب می‌کند. تفاسیر و تعبیر جدیدی که از اوایل قرن شانزدهم میلادی به این سو توسط رهبران اصلاح طلب مذهب پروتستان در چند کشور اروپائی از طبیعت انسان و وظیفه وی نسبت به خود و جامعه و خداوند، ارائه شد بستر فکری، اعتقادی و فلسفی مناسبی را برای تحرک مادی جامعه، و دستیابی به آنچه که امروزه توسعه اقتصادی نامیده می‌شود، بوجود آورد. برای نمونه، فلسفه و نهاد مذهبی «رهبانیت» در مسیحیت کاتولیک، که عملاً بخشی از نیروی انسانی را به گوشه‌گیری فراخوانده بود، از جانب اصلاح طلبان پروتستان نفی و کنار گذاشته شد. انجیل مقدس را که تا آن زمان به زبان لاتین بود و منحصرأ توسط روحانیت کاتولیک خوانده و تفسیر می‌شد، به زبان آلمانی ترجمه کردند و در دسترس همگان قرار دادند. فروش بهشت به مردم و وساطت و شفاعت کلیسا، که به «اغماض» موسوم بود، ملغی شد و جای آن را این باور گرفت که هر کس در برابر خداوند رأساً مسئول اعمال خویش است. مهمتر از همه اینکه، صفاتی نظیر «آز و طمع»، که تا آن زمان ناپسند و نکوهیده تلقی می‌شد، در زمره صفات نیکوی انسانی قرار گرفت. با این اصلاحات و تفاسیر جدید، نیروها و امکانات بیکار و عقیم جامعه آزاد شدند و به حرکت درآمدند و به تلاش و کوشش پرداختند. از این پس کار و تلاش وجه و محتوای دینی یافت و شایسته پادشاه اخروی نیز شد. نفع طلبی از ناحیه سخت کوشی و در ضمن ساده زیستی به اموری روحانی، که رضایت خداوند در آنها مستتر بود، ارتقاء منزلت یافت. این اصلاحات، هنگامی که با تغییراتی عمیق و جامع در بنیان نگرشها و رفتارها و دگرگونی‌هایی در ساختارهای اجتماعی زمان همراه شد حرکت جامعه و ارتباطات مردم با یکدیگر را بر پایه‌هایی اصولی و عقلانی استوار

ساخت و به مرور زمان مردم را به سوی تفوق مادی و تأمین معیشتی همراه با سطح رفاه بالاتری رهنمون شد.

تجارب مشابهی در ارتباط با نقش ارزشها و معتقدات مذهبی بودائی و شیئتونی در توسعه کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا، که در سالهای اخیر سریعترین نرخ رشد اقتصادی را در جهان بدست آورده‌اند، به ثبت رسیده است. حتی گفته می‌شود، پارسیان زرتشتی مذهب از جمله موفق‌ترین و ثروتمندترین اقلیتهای مذهبی در شبه قاره هندوستان هستند. کمی کنکاش در تفاسیر و تعاریف این مذاهب از طبیعت انسان، اصالت عمل فرد و برخورد با عوامل کار، سرمایه، مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید، تجارت، مالکیت، آزادی عمل و تعهدات اجتماعی و غیره مؤید این واقعیت است که در این مذاهب نیز مؤلفه‌های فراوانی وجود دارند که انسان را به کار و تلاش و امید به زندگی و آینده‌ای بهتر و غنی‌تر ترغیب می‌کنند. در این مذاهب، بر حسب دستوراتی ساده، قاطع و رسا، انگیزه‌های طبیعی انسان آزاد شده‌اند و الگوهای رفتاری منبعت از دستورات مذهبی، عمدتاً مثبت هستند. حتی بعضی‌ها، در بین فرق اسلامی، فرقه اسماعیلیه را دارای چنان دستورات و ارزشهای ساده لکن پرمعنا و پرمعنا، که در پرتو آنها، اعضای این فرقه در بُعد مادی توانستند نسبت به سایر فرق اسلامی موقعیت مناسب‌تری داشته باشند.

این موضوع که عده‌ای معتقدند اصلاحات پروتستان ثابت کرد پدیده‌های دینی را می‌توان به گونه‌ای تفسیر و تعبیر کرد که ضمن تأمین سعادت اخروی، زندگی دنیوی مردم را نیز بهبود بخشد مقوله‌ای است که باید از سوی ما مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در حالی که از یک طرف جامعه ایران عمدتاً مذهبی شده و باید‌ها و نباید‌های اسلامی بر افکار و رفتار مردم مسلط است، اما از طرف دیگر، ما فقاهت پویای شیعه را داریم و با اندک توجهی به مقتضیات زمان و مصالح کشور و نیازهای توسعه اقتصادی، در مسی‌یابیم راه برای تعبیر و تفسیرهای جدید از پدیده‌های جدید باز است. علاوه بر این، در مذهب شیعه نهاد «مرجیت» و «ولایت فقیه» وجود دارد که در متحول ساختن اعتقادات، ارزشها و روشهای سنتی

و کلاً حذف هرگونه موانع توسعه، تعیین کننده است. وجود این نهادها امکان می‌دهد ابتدا تکلیف جامعه و مردم ایران، با مطلوبیت یا عدم مطلوبیت رشد صنعتی و توسعه اقتصادی کشور معین شود. سپس، به منظور دستیابی هرچه سریعتر به رشد صنعتی می‌توان تعیین کرد که باید بر کدام یک از ارزشهای دینی و فرهنگی و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجود بیشتر تکیه شود و کدامیک از روشها و نهادها و ساختارهای موجود «مانع» هستند و باید اصلاح شوند. بدین ترتیب، ضمن ارشاد مردم بسوی امور معنوی و سعادت اخروی، مردم مسلمان ایران به حداکثر رشد مادی و توسعه اقتصادی نیز دست خواهند یافت. در غیراینصورت، از قافله پیشرفت عقب می‌مانیم و شکاف درآمدی ما با کشورهای صنعتی جهان همه ساله بیشتر خواهد شد.

در این بررسی هدف آن است که ابتدا از نوشته‌های ماکس وبر آلمانی (Max Weber) و رابرت تاونی انگلیسی (Robert H. Tawney) در بررسی نقش اصلاحات مذهبی پروتستان و کالونینسم در ایجاد زمینه‌های فکری و فلسفی برای نظام سرمایه‌داری، یعنی نظامی که با همه کاستهایش اکنون در شرق و غرب به پیشرفتهای صنعتی و رفاه دست یافته است، استفاده کنیم. و سپس در پرتو آن اصلاحات و تفاسیر جدید، به بررسی مؤلفه‌هایی از فرهنگ و مذهب خود در فرآیند توسعه کشور ایران بپردازیم. آنچه که در آن جای چون و چرا نیست آنست که ادیان الهی همه در بخشی از اصول دین و طرح ریزی بنیان اخلاقیات و الگوهای رفتاری مردم در جوامع خود با یکدیگر وجه تشابه و تقارب بسیاری دارند. مثلاً همه به وجود خدای یگانه و معاد معتقد هستند. همه راستگویی، صداقت و رعایت انصاف در معاملات و رفتار با دیگران را تعلیم می‌دهند. ولی در فروغ دین، که باید‌ها و نباید‌ها و الگوهای رفتار دینی را معین می‌کنند، و نهایتاً مقررات و قوانین و نظم جامعه از آنها نشأ می‌گیرد، وجه افتراق بسیاری وجود دارد که همین تفاوتها ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و رفاه نسبی متفاوتی را موجب می‌شوند.

از بررسی نقش کار، مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در مذهب پروتستان، که در زمینه ایجاد مؤلفه‌های مثبت و اخلاقیات مفید و وجدان کاری

مطلوب، در بعضی از کشورهای صنعتی موفق غرب بوده است، می‌توانیم به پیش نیازهای اخلاقی و تربیاتی و سیاست‌گذاریهای اقتصادی مناسب پی ببریم. آنچه را که مقتضی، مطلوب و عملی است بگیریم و آنچه را که با مذهب ما و فرهنگ ملی ما در تضاد و تعارض است و یا زمینه‌پذیرش آن هنوز آماده نیست، رد کنیم. مسلماً توسعه‌پذیری نیست که بدون فراهم آوردن شرایط مطلوب، در هر زمینی برود. چون خواهان توسعه هستیم پس باید به آماده‌سازی بستر توسعه بپردازیم. باید اشتباهات را تصحیح کنیم، ساختارهای غلط را مورد اصلاح قرار دهیم، موانع را از سر راه برداریم و تنها منافع ملی را مدنظر قرار دهیم.

### روشن‌بخورد با موضوع:

ویر از جمله اولین کسانی بود که به ارتباط بین تعالیم مذهبی پروتستان و پیشرفت‌های مادی جوامع پروتستان پی برد. وی نتایج تحقیقات خود را در سال ۱۹۰۴ میلادی، در کتابی بنام اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری منتشر کرد<sup>(۱)</sup>. سپس تاوونی، در سال ۱۹۲۶ کتاب مشابهی در همین زمینه نوشت.<sup>(۲)</sup> این دو نفر تاریخ و فرهنگ کشورهای اروپای غربی و شمال آمریکا را مورد بررسی قرار دادند تا بتوانند ارتباطات و مناسبات موجود بین مجموعه دستورات و آموزه‌های دینی، فرهنگی و اقتصادی را بیابند. آنها در واقع در پی درک فرایند نظام سرمایه‌داری، که عمده‌تأثیر پایه مالکیت خصوصی و آزادی و اصالت عمل فردی استوار است، و کنکاش در بنیان روانی، فکری و عقیدتی آن بودند. پرسش اصلی آنها این بود که چرا تحولاتی که به پیشرفت‌های تکنولوژیکی و رشد نسبتاً سریع و پایدار اقتصادی و توسعه اجتماعی انجامید، ابتدا در غرب، و آنهم تنها در تعداد خاصی از کشورهای غربی حادث شد و چه عواملی در ایجاد این تحولات مؤثر بوده است؟

این دو نویسنده معتقد بودند که باید تعالیم مذهب پروتستان و اثرات آن را بر آزاد ساختن انگیزه‌های مثبت و بیدار کردن وجدان کار در مردم، از طریق دعوت به کار و تلاش در امور مادی، به عنوان اموری روحانی و الهی، که باعث آموزش روح انسان می‌شود، مورد بررسی قرار داد. زیرا که این رهبران پروتستان بودند که برای اولین مرتبه در دنیای مسیحیت اعلام می‌کردند «شرط تضمین معاد تأمین معاش است».

این دو محقق پس از بحث‌های مفصل نتیجه‌گیری کردند که زیربنای نظام سرمایه‌داری غربی در اصول خردگرایی و برخورد‌های عقلانی یا مسائل ریشه دارد، که از جمله خصصت‌های بارز مردم مغرب زمین و جهان‌بینی خاص آئین پروتستان و کالونیسیم نسبت به

زندگی است.

پس در اثر اصلاحات مذهبی پروتستان و کالونیسیم و معرفی مؤلفه‌های فکری، عقیدتی و عملی جدید، رسا و پرصلابت بود که روحیه سرمایه‌داری کم‌کم در جامعه پدیدار شد و زیربنای مناسب رشد صنعتی و توسعه اقتصادی را فراهم ساخت. باید هر یک از این عوامل را جداگانه مورد شناسایی قرار دهیم و چگونگی ارتباطات آنها را با یکدیگر و با رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی بازگو کنیم.

### نوآوری لوتر:

ویر می‌نویسد، علت این که نظام سرمایه‌داری ابتدا در قرن شانزدهم میلادی پدیدار شد این است که در اوایل همان قرن، مارتین لوتر (۱۵۴۶ - ۱۶۸۳ میلادی، Martin Luter) روحانی آلمانی بر ضد بعضی از معتقدات، آموزه‌ها و روش‌های معمول کلیسای کاتولیک شورید و با حرکت اصلاح طلبی



دکتر مارتین لوتر

مذهبی خود، بتدریج بستر فکری و فلسفی مناسبی را برای فراگیر کردن آنچه که امروزه «روح سرمایه‌داری» نامیده می‌شود، آماده ساخت. در اثر تعالیم لوتر و پس از وی کالوین (John Calvin)، زبشتی و کراهتی که تا آن زمان همواره با خواستن و بدست آوردن و داشتن مال و ثروت در وجدان مردم جا گرفته بود کم‌کم به صفاتی پسندیده و عالی مبدل شد.

غریزه خواستن و میل به تحصیل ثروت همیشه در طبیعت انسان و در همه جا موجود بوده است. لکن تا آن زمان تعالیم دینی و دستورات مذهبی کلیسای کاتولیک و پدران روحانی و کشیشان، که حافظ شریعت مسیح در سر تا سر اروپا بودند، مانع از کسب منفعت و تکاثر طلبی در ثروت، که از مصادیق بارز سرمایه‌داری هستند، می‌شد. کلیسا معتقد بود که ثروت طلبی و مال‌اندوزی ناشی از حرص و آز است و این صفات از جمله صفات نکوهیده و ناپسند انسانی است. حرص و آز را باید ناپود کرد و خواستن را در مؤمنین سرکوب نمود.

مهمترین دستاورد در تعالیم لوتر و کالوین این بود که آنها توانستند بنیان نگرش فوق‌الذکر را متزلزل سازند و روح جدیدی را در مردم بدمند. آنها توانستند

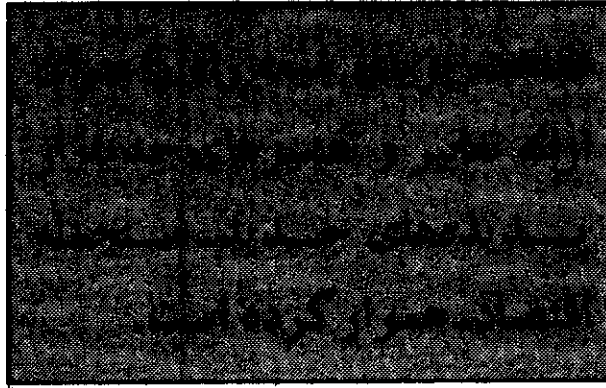
وجدان راحتتری را در پیروان خود ایجاد نمایند، تا اینکه بدون احساس گناه و عذاب وجدان به کار و کوشش بپردازند و در پی تولید و تجارت و کسب سود باشند. در کالونیسیم ثروت‌اندوزی حتی هدف نهایی در زندگی قرار گرفت، مشروط بر این که ثروت و دارائی وسیله مصرف و تجمل‌گرایی و لذت‌طلبی نشود، بلکه صرف سرمایه‌گذاری مجدد شود و این عمل ادامه یابد. به عبارت ساده‌تر، منفعت‌طلبی و سودجویی فردی لازم بود ولی پاداش تلاش‌ها و سرمایه‌گذاریهای مؤمنین تنها در احساس رضایتی خلاصه می‌شد که از ناحیه موفقیت در انجام دادن کار، که اکنون وظیفه‌ای مذهبی محسوب می‌شد، به صاحب مال دست می‌داد. بدین ترتیب دیدگاه مردم نسبت به ثروت و ثروت‌اندوزی و کسب منفعت تغییر داده شد. منفعت نباید از جریان تولید خارج می‌شد و سود سالیانه نباید مصرف می‌شد بلکه تقریباً تمام آن می‌بایست بر سرمایه‌گذاریهای موجود افزوده گردد.

لوتر، که اکنون چند صد میلیون نفر در جهان غرب پیرو تعالیم او هستند و عموماً پروتستان (Protestant)، به معنی اعتراض‌کنندگان نسبت به تعالیم و رفتار کلیسای کاتولیک) نامیده می‌شوند، معتقد بود رهبانیت، به معنی دیرنشینی و طرد زندگی مادی، که در آن زمان بین کاتولیک‌های مسیحی معمول بسود، نهایتاً خودداری و ورزیدن از فعالیت‌های اقتصادیست و این عمل مورد تأیید خداوند نیست.

وی دیدگاه جدیدی بنام «رسالت» را به پیروان خود معرفی کرد. معتقد بود، هر کس در زندگی از طرف خداوند رسالتی دارد و انجام شایسته آن رسالت، برای هر کس در هر مقامی که هست و هر شغل و حرفه‌ای که دارد، یک وظیفه الهی است. رسالت وظیفه‌ای است که خداوند بر هر یک از بندگان خود از قبل مقدر فرموده است. پس انجام شایسته و به نحو احسن هر کاری یک وظیفه مذهبی است. هر کس باید با مراجعه به وجدان خود «رسالت» خود را شناسایی کند و وظیفه خود را، در امور دنیوی و معیشتی، به بهترین وجهی انجام دهد. پس کار کردن جهت تأمین معاش همان انجام وظیفه، و یا در واقع عبادت کردن است. کار کردن انسان را از هر گونه انحراف اجتماعی نجات می‌دهد. کار کردن، سخت کوشیدن و فعالیت فردی موجب خشونودی و رضایت خداوند می‌شود. بدین ترتیب در آئین پروتستان و اخلاق اجتماعی آن گوشه‌گیری، فراغت و نفی زندگی کردن کاتولیسیمی، جای خود را با کار و کوشش و فعالیت مادی پروتستانی عوض کرد و ریاضت کشیدن در امور دینی به ریاضت کشیدن در امور دنیوی مبدل شد.

لوتر مخالف رباخواری، به معنی دریافت هرگونه قدرت خرید مازاد از وام‌های مصرفی در شرایط

غیرتورمی زمان خود بود. وی با انباشت ثروت به منظور ایجاد مؤسسات انحصاری، که به مردم انحصار می نمودند، مخالف بود. با انحصارات دولتی، که با سایر مردم رقابت می کنند و در مقابل فروش کالاهائی با کیفیتهای پایین قیمت های بالائی را مطالبه می کنند، مخالف بود. لوتر حتی اسپیکولاسیون یا خرید و فروشهای احتکاری و تجارت در اشیاء لوکس را جائز نمی دانست. زیربنای فکری مناسب جهت پیدایش نظام سرمایه داری، در پیروان زاهد و ریاضت



پیشه لوتر، بعد از وی توسط کالوین معرفی شد. تحت تعالیم کالوین، هنگامی که صاحب حرفه ای به ثروت دست می یافت دیگر با عذاب وجدانی که کلیسا به نسلهای قبلی اتقاء کرده بود، مواجه نمی شد و لازم نبود جهت آموزش گناهان و تضمین معاد خود ثروت خود را به کلیسا هدیه نماید تا با شفاعت کلیسا به رستگاری ابدی دست یابد.

اکنون به جای این که سرمایه داران و کارآفرینان و صاحبان حرفه احساس کنند که تلاش آنها در تولید و تجارت از نظر خداوند ناپسند و مذموم است، با اطمینان به اینکه «رسالت» خود را به معنی خواننده شدن از طرف خداوند، پاسخ داده اند و با کمک خداوند توانگر شده اند، تا با ثروت خود فقر را از صحنه جامعه محو نمایند و جلوه های از عظمت و شکوه الهی را در روی زمین منعکس سازند (پروژه هنگامی که موفقیت آنها از راه مشروع و قانونی بدست آمده است) بکار خود ادامه می دادند. حتی طبقه کارگر که تنها نیروی کار خود را عرضه می ساخت، از پرتو کارکردن، ضمن تأمین معاش و نیازهای اساسی زندگی مادی خود، از لحاظ روحی و معنوی ارضاء می گردید و به رضایت خاطر که یقین داشت متبع از انجام «رسالت» الهی، دست می یافت.

### کالوین و موضوع «رسالت»

کالوین (۱۵۶۵-۱۵۹۰ میلادی، John Calvin)، که یک حقوق دان موفق فرانسوی بود، پس از لوتر در سویس رهبری بخش عمده ای از پروتستانهای اروپا را بر عهده گرفت. وی در دستورات و تعالیم خود بسیار واقع گراتر از لوتر بود. کالوین کارکردن و سخت کوشی در امور مادی و معیشتی و فعالیت های دنیوی و اقتصادی را از جمله صفات عالی و مثبت برای پیروان خود و همه انسانها تلقی می کرد. معتقد بود که انسان ذاتاً خوب آفریده شده است و معصیت کار، مودی و شرور نیست. چون انسان را خداوند خلق کرده است پس انسان باید جزئی از خدا باشد. بنابراین، اقدام و

اصالت کار و سرمایه را تشکیل می دهند. در کالوینسم، تنبلی، تن پروری و نکدی و اسراف و گریختن از کار و فعالیت از جمله معاصی بزرگ محسوب می شود. منفورترین اقشار جامعه متکذبان هستند که به لحاظ تنبلی، تن پروری و بیکاری دائماً با تنگدستی مواجه هستند. به همین جهت گدایان و سائینی که نقص عضو ندارند جزو رانده شدگان از درگاه الهی محسوب می شوند.

کالوین معتقد بود حتی کار حرفه ای کردن خود یک رسالت و یک وظیفه مذهبی و یک تعهد اخلاقی- الهی است. انسان در هر مقام و موقعیتی که قرار دارد با پشتکار و فعالیت، از طریق درستکاری، انضباط فردی و ریاضت کشیدن مادی می تواند به تقوای دینی و موفقیت مادی دست یابد. شرط تضمین معاد و سعادت ابدی تأمین معاش است. و برای کسب موفقیت، خداوند به انسان عقل و خرد عطا فرموده است. انسان باید در همه امور از عقل خود بهره گیرد و از دستورات خردمندانه و عاری از خرافات، پیروی کند تا به تقدس در زندگی و رستگاری در آخرت دست یابد.

استفاده از درآمد و ثروت، حتی ثروتی که از راه تلاش فردی و صرفه جویی بدست آمده است، به منظور تظاهر و خودنمایی و اسراف امری ناپسند است. کالوین معتقد بود نفع پرستی و سودجویی الزاماً اعمالی شیطانی نیستند کسب مال و تکاثر طلبی در ثروت، که از طریق کار و کوشش فردی بدست آمده باشد، هرگز آلوده به گناه و زشت یا ناروا نیست. حتی کسب ثروت از محل دریافت بهره مجاز است و تنها هنگامی نارواست که از مستمندان بزور گرفته شده باشد. هرگونه وامی که برای مصرف در راه مصرفی به فقرا داده می شود باید رایگان باشد. همینطور در اعتبارات و معاملات نرخ بهره باید منصفانه باشد. شایسته است وام گیرنده، که با وام گرفتن از دیگران بکار و تجارت می پردازد، بخشی از سود خود را به کسی دهد که از او وام گرفته است. پس در جامعه بدون تورم پروتستان بهره گرفتن و بهره دادن در وامهای سرمایه ای جائز هستند. گرفتن بهره به همان اندازه جائز و مشروع است که گرفتن اجاره از زمین و مستغلات جائز است، مشروط بر اینکه نرخ بهره در اعتبارات و وامهای سرمایه ای غیر طبیعی و «ناعادلانه» نباشد. بدون سرمایه و داد و ستدهای اعتباری بقای جامعه ممکن نیست. پس اندازکننده که کم کم سرمایه دار و اعتبار دهنده می شود عضو مفیدی از جامعه است. سودجویی و کسب منفعت از تولید و تجارت به همان اندازه جائز است که گرفتن دستمرد

عملی که مورد تأیید مسیحیت پروتستان است و از مؤمنین سر بزند، پسندیده است، زیرا که در اصل خالق آن عمل خداوند است. اگر انسان فعال، خلاق، منفعت خواه و تکاثر طلب در ثروت است، همه اینها بخواست خداست. خداوند است که همه چیز را از قبل برای انسان مقدر فرموده است. هدف نهائی انسان در زندگی پس بزدن به بزرگواری و عظمت الهی و آمرزش اخرویست. دستیابی به این اهداف نیز منحصر به انجام شعائر مذهبی، از طریق نفی دنیا و دبر نشینی و رهبانیت نیست. بلکه، علاوه بر عبادت در کلیسا، تجلی عظمت الهی در روی زمین و با کار و کوشش آحاد افراد جامعه و پرداختن به تأمین زندگی مادی و دستیابی به موفقیت در آن، ممکن می گردد.

کالوین معتقد بود که برای هر کس از طرف خداوند «رسالتی» از قبل تعیین و مقدر شده است. پس سواى عده معدودی که شامل پیامبران می شوند، و خداوند آنها را از قبل به عنوان برگزیدگان خود انتخاب فرموده است، بقیه مردم تنها از طریق کف نفس و سعی کردن و جدیت نمودن فردی و کار و کوشش و پاسخ شایسته به «رسالت» الهی، که برای هر فرد مقدر گردیده است، بدون واسطه و کمک و شفاعت مقدسین کلیسا، مورد رحمت الهی قرار می گیرند. پس هر کس مسئول اعمال و رفتار خویش است و شفاعت کلیسا نزد خداوند کارساز نیست. تنها کارکردن و موفق شدن در امور مادی و معیشتی وسیله خشنودی خداوند است و چون خدمت به خود نهایتاً خدمت به جامعه است، کار و کوشش، انسان را در زمره «برگزیدگان» الهی قرار خواهد داد.

در آئین کالوین کوشیدن، فعالیت کردن، کم خرج کردن، صرفه جویی و پس انداز کردن، میانه روی در خوراک و پوشاک، اعتدال در گفتار و رفتار و متانت و هوشیاری و عقل گرایی از جمله صفات عالی فرد مسیحی بشمار می روند. این صفات، هنگامی که به جامعه تعمیم داده می شوند، عوامل و عناصر اصلی در ایجاد نظام سرمایه داری و نظام مبتنی بر آزادی فردی و

توسط کارگران از کارفرما جائز است.

پس اعتقاد به مقدرات از قبل تعیین شده الهی، در قالب «رسالت» فردی و اینکه موفقیت مادی از طریق سختکوشی و کار و رعایت انصاف در تجارت دلالت بر انجام مطلوب و موفق رسالت و گذار شده به انسان دارد، از مؤلفه‌های اصلی در ایجاد روح سرمایه‌داری در پیروان لوتر و کالوین است. کار کردن، تحمل مشقت، ریاضت کشیدن، منفعت بردن و صرفه‌جویی کردن، پس‌انداز نمودن و دوباره سرمایه‌گذاری کردن بخاطر کسب سود و منفعت بیشتر، از جمله عملیات

زنجیره‌واری هستند که پیوسته به تقویت بنیان اقتصادی جامعه کمک می‌کنند و باعث ارتقاء رفاه عمومی می‌شوند. با افزودن سود اکتسابی به سرمایه‌های موجود سرمایه‌گذارهای مجدد ممکن می‌شود و تداوم آن تراکم و تکثیر ثروت را در جامعه پدید می‌آورد. سرمایه‌گذارهای مردمی که غیردولتی و غیرانحصاری باشند، از جمله مهمترین عوامل مثبت در فرایند پیشرفت اقتصادی هستند.

گسترش مذهب کالونیسیم و آئین لوترانیسیم مردم و جامعه سوئیس را از این ویژه گیها برخوردار ساخته است. بدون تودید در اثر تعالیم کالوین است که از طریق ایجاد ساختارهای اجتماعی، سیاسی و حقوقی و فرهنگی مطلوب، کشور سوئیس اکنون به درجه‌ای اعلانی از پیشرفت اقتصادی و رفاه مادی نائل آمده است.

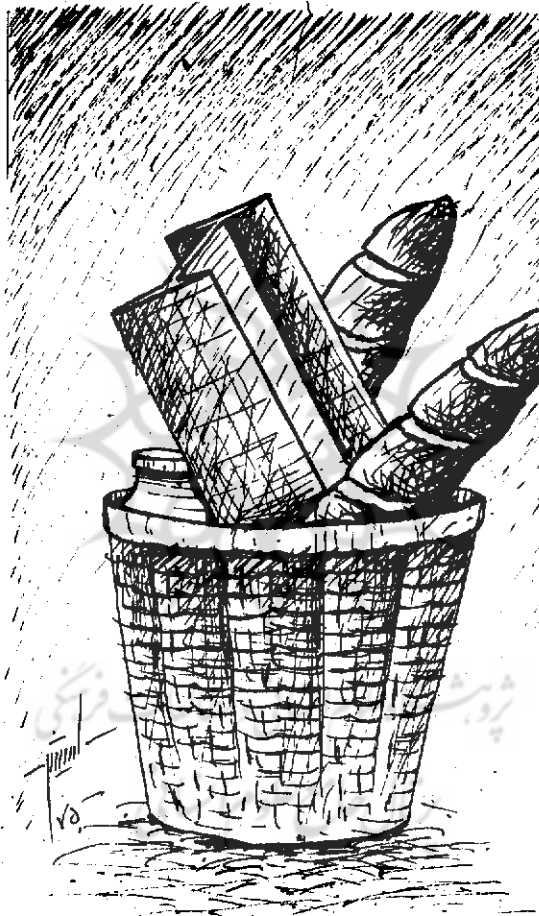
### انتقاد از محوریت مذهب:

عده‌ای نظریه وبر-تاوانی نسبت به نقش مذهب پروتستان در توسعه اروپای غربی را بشدت مورد انتقاد قرار داده‌اند، مانند رابرتسون (H.M. Robertson) وی معتقد است که سرمایه‌داران و کارآفرینان در همه جا افرادی دنیوی و فاقد معتقدات عمیق مذهبی هستند. آنها برای دخالت دین و مذهب در امور روزمره خود دلیلی نمی‌بینند.

صاحبان سرمایه همیشه، علی‌رغم دستورات ترمز دهنده مذهبی، بکار خود پرداخته‌اند. انسان نیازی به «رسالت» ندارد تا بکار بپردازد، فعالیت کند و در پی کسب سود و منفعت برود. از هزاران سال پیش، یعنی از ابتدای تمدن بشری، افراد تکثیر طلب در جهان وجود داشته‌اند. حتی در قرون وسطی و در اوج قدرت کلیسای کاتولیک، مظاهری از سرمایه‌داری در اروپا وجود داشته است. اگر کالونیسیم در سوئیس بسیار قوی شده و از لحاظ اقتصادی موفق عمل کرده است،

دید می‌شود که سرمایه‌داری در کشور اسکاتلند، که مردم آن نیز پرو آئین کالونیسیم هستند، آنچنان موفق نبوده است. پس سوائی مذهب باید عوامل دیگری در ایجاد رشد و توسعه اقتصادی مؤثر بوده باشند.

رابرتسون (۱) پدایش دولتهای حلی، (۲) فراگیر شدن «فلسفه ماکیاول»، که تأکید بر «اراده شهریار» به عنوان عامل تعیین‌کننده در سرنوشت جامعه دارد، و (۳) انقلاب قیمت، که عامل اصلی در پیوند دادن پدیده‌های اقتصادی به یکدیگر هستند را، از جمله عوامل مهمتر در پیدایش نظام سرمایه‌داری می‌شناسد.



این رویدادها همه پس از اختراعات و اکتشافات جدید در جهان غرب بروز کرد. از آن گذشته، استقرار نظام سرمایه‌داری و دستیابی به توسعه اقتصادی در کشورهای جنوب شرقی آسیا، همه گویای این واقعیت است که آئین پروتستان در ایجاد شرایط مطلوب، برای دستیابی انسان به ثروت و رفاه، منحصر به فرد نیست. زیرا که در تعالیم بودا و مکتب شیونیسیم و زرتشت نیز مؤلفه‌های بسیار مفیدی وجود دارند که در پیروان خود، همانند پروتستانها، روح سختکوشی، تلاش و رقابت و انصاف را القاء می‌کنند و موفقیت‌های مادی بسیار قابل توجهی را در شرق به بار آورده‌اند.

دانشمند دیگری، بنام ورنر سمبارت (۱۹۴۱ - ۱۸۶۳ میلادی (Werner Sombart)، «اخلاق بهبوده» را، که ریشه در انتخاب، آزادی عمل فردی، رقابت، پیگیری منافع مادی و انتخاب با صرفه‌ترین روشها در تولید و تجارت دارد، به عنوان علت اصلی رشد سرمایه در آمریکا معرفی کرده است.<sup>(۳)</sup>

### عوامل تولید و توسعه جامعه در ایران

دیدگاه دین و فرهنگ: زیربنای فکری و اجتماعی حاکم بر روابط و فعالیت‌های مادی و اقتصادی مردم در جامعه مسلمان شیعه مذهب ایران ریشه در شریعت اسلام، مذهب جعفری و فرهنگ ایرانی دارد. برای اینکه اوضاع ایران را بهتر بشناسیم و نسبت به حال و آینده و راه منتخب جامعه خود بهتر بتوانیم قضاوت کنیم لازم است ابتدا به یافتن وجوه تشابه و افتراق در باورها و معتقدات شیعه ایرانی کنونی در مقایسه با آئین نسبتاً موفق پروتستان بپردازیم. زیرا که، بر حسب نظریه وبر-تاوانی، اینکه اغلب کشورهای پروتستان و کالونیسیت اکنون در زمره کشورهای توسعه یافته و با درآمد سرانه نسبتاً بالایی قرار دارند، تصادفی نبوده بلکه رابطه مستقیمی با تعالیم مذاهب پروتستان و کالونیسیم دارند.

حال اگر نظریه وبر-تاوانی را نسبتاً معتبر بپنداریم باید ابتدا بدین سوال پاسخ دهیم که در قفه جعفری، که اکنون در ایران تفسیر می‌شود، و در فرهنگ ایرانی، در چهارچوبه شرایط و اوضاع سیاسی و اقتصادی حاکم بر ایران، آیا مؤلفه‌های مثبت و مشوق مردم بکار و کوشش و اهرمهای کارآمدی وجود دارند تا با فعالیت کردن آنها بتوان در آینده رشد و توسعه اقتصادی کشور از آنها بهره گرفت؟ و آیا از بین باورها و تعالیم و قوانین مذهبی و سیاسی‌تکرارها و ساختارهای اجتماعی محاط بر جامعه ایرانی چه عواملی در فرایند

رشد و توسعه کشور بهتر عمل می‌کنند و چه عواملی بازدارنده و ترمز دهنده فعالیت‌های مردمی بوده و در نتیجه دستیابی جامعه به رفاه را مشکل می‌سازند. یافتن پاسخهای مطلوب برای سئوالات عموماً مورد توجه اکثر کسانی قرار دارد که بر محور بودن مذهب و قوانین دولتی منطبق بر مذهب، به عنوان عامل تعیین‌کننده در کلیه امور، به ویژه در ایجاد ثروت و رفاه در جامعه، معتقد هستند و ازامر و نواهی، باید‌ها و نباید‌های مذهبی و نتایج منبعث از آنها را از جمله مهمترین عوامل در پیشرفت اقتصادی ایران



### کار در اسلام و صوفیگری

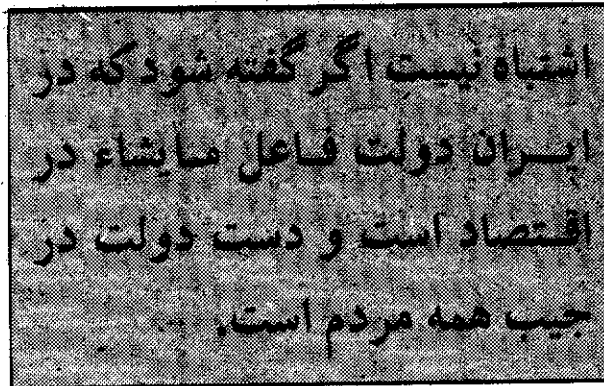
ابتدا به موضوع کار و کوشش می‌پردازیم. در تعالیم شیعه فلسفه‌ای بنام «رسالت» کار، بگونه‌ای که در آئین کالونیس مطرح شده است، وجود ندارد. در اسلام کار وسیله امر معاش است و کارگر و کاسب از دوستان خداوند معرفی شده‌اند. از پیغمبر (ص)، که خود در جوانی به تجارت می‌پرداخت و ضمن شهرت داشتن به درستکاری در کار خود

بسیار موفق بود، نقل است که روزی بدست کارگری که از شدت کار آماس کرده بود اشاره کرده و فرمودند: این دستی است که هیچگاه آتش جهنم آن را نمی‌سوزاند، این دستی است که خدا و رسولش آن را دوست می‌دارند. کسی که از دسترنج خود کسب معاش کند، خداوند با نظر رحمت به او نگاه می‌کند. همین طور سخت کوشی در راه تأمین معاش و رفاه فرد و خانواده در فرهنگ ایرانی مورد تأکید قرار گرفته است. این تفکر در بسیاری از اشعار فارسی تجلی یافته‌اند. فردوسی گفته است:

چو کوشش نباشد تن زورمند  
نیابد سر از آرزوها بلند  
یقین دان که کاری که دارد دوام  
بلندی پذیرد از آن کار، نام  
از امروز کاری بفرما ممان  
که داند که فردا چه گردد زمان  
سعدی گوید:

برو کار میکن مگو چیست کار  
که سرمایه جاودانیت کار  
نابره رنج گنج میسر نمی‌شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
بخور تا توانی ز بازوی خویش  
که سعیت بود در ترازوی خویش

لکن هر برابر این تأکیدها و ترغیبهای مثبت، آموزه‌های صوفیان وجود دارد که، علی‌رغم نفی رهبانیت در اسلام، مردم را به تزکیه نفس از طریق ریاضت‌کشیدنهای انفرادی و ترک لذات دنیا جهت رسیدن به حقیقت مطلق دعوت می‌کنند. آنجا که شاعر می‌گوید: چند خواهی پیرهن از بهر تن - تن رها کن تا نخواهی پیرهن. یا اینکه: رضا بداده بده و زجبین گره بگشا، الی آخر. به عبارت ساده‌تر، تفکر صوفیگری، کار کردن و تلاش در امر معاش را، حتی به منظور تنازع بقاء فرد و خانواده، مطرود می‌شمارد. زیرا که گفته می‌شود پرداختن به مادیات و به امور دنیوی، صوفی سالک را از یاد خدا و ذکر خدا باز می‌دارد.



بدیهیست که از غم توجه به کار و کوشش در امر معاش بیکاری، فقر و تنگدستی حاصل می‌شود. پس صوفی عارف و درویش فقیر، فقر مادی را سبباً حرکت خود در امر ریاضت کشیدن قرار می‌دهند و چون اهمیتی بکار و تلاش نمی‌دهند تأمین هرگونه درآمدی را هم غیرممکن می‌کنند و خود کم‌کم به سربار و طفیلی جامعه مبدل می‌شوند. صوفی کار نمی‌کند پس درآمدی ندارد که بخشی از آن را پس‌انداز کند. در نتیجه ریشه نکاتر در ثروت و انباشت سرمایه و کلیه برکات جانبی منبث از آنها در همین مقطع در نطفه می‌میرد. صوفیگری با سرمایه‌داری وجه تشابهی ندارد و اگرچه برای تعالی روح انسان راه حل انفرادی ارائه می‌دهد، یک فلسفه مثبت و مفید بحال اجتماع نیست و مظاهر توسعه و رشد و ثروت و رفاه در جامعه و تمدن مادی از آن متجلی نمی‌گردد.

### جبر یگری و قسمت:

دو مین عامل منفی در برابر سخت کوشی و سعی و کار و تلاش نفی تاریخی خردگرایی و بر خورد عقلانی ایرانی با مسائل و مشکلات اجتماعیست که به عقیده عده‌ای، بصورت خصلت بارزی در فرهنگ ایرانی درآمده است. پس این ایرانی که طالب توسعه است، بشهادت تاریخ، خود قضا و قدریست و به تقدیر و سرنوشت ازلی اعتقاد دارد. از ظلم محیط و زورگوییها و خشونت‌های بیرونی همواره بدنیای درون و تفکرات ذهنی خود پناه می‌برد. و چون ظلم را با وجود خود لمس می‌کند، نسبت به وجود عدل در عالم هستی مشکوک است. پس به جهان عینی و واقعی بی‌اعتنایی می‌کند. ایرانی هنوز هم نسبت به خرد ناباور است و از کاربرد علم در حل مشکلات جامعه خوددوگردان است. همان سعدی که در جانی مردم را به کار و کوشش دعوت می‌کند، در جای دیگری می‌گوید:

اگر بهر سر مویت دو صد هنر باشد  
هنر بکار نیاید چو بخت بد باشد

بخت و دولت بکار دانی نیست  
جز به تأیید آسمانی نیست  
یا اینکه حافظ گوید:

تقدیر ترا هر آنچه با بست بداد  
غم خوردن و کوشیدن ما بیهودست  
اگر تیغ عالم به جنب ز جای  
خبره رگی تا نخواهد خدای

مسلم ایرانی بد چنین منشی، اگر که صحت داشته باشد، هرگز به توسعه دست نخواهد یافت. در آئین کالونیس اعتقاد به مقدرات الهی از قبل تعیین شده، در مقابل «رسالت فردی» نقش بسیار سازنده‌ای را در تشویق مردم بکار و کوشش ایفا می‌کند. در حالی که ما حاصل قضا و قدری بودن و به تقدیر و سرنوشت و قسمت معتقد بودن، برای ما ایرانیان، هنگامی که در شعار «هنر آنکس که دندان دهد نان دهد» عینیت می‌یابد، جز افزایش جمعیت و فشار بر منابع ملی و کاهش درآمد سزانه و گسترش فقر عمومی، چیز دیگری به ارمان سازنده است. باید باورها و تصورات مردم را تغییر داد و دستورات صحیح را جایگزین آنها کرد.

از طرف دیگر، ما ایرانیان شدیداً به دولت متکلی شده‌ایم. دولت در ایران آفندر وسیع و همه جا حاضر و ناظر شده است که ما تجلی جبر یگری را در مبدل شدن به بردگان دولتی مشاهده می‌کنیم. بلحاظ فشارهای محیط و وجود موانع بسیار عظیم دولتی، عده‌ای از ما ایرانیان در اعماق روح خود تلاشهای دنیوی را بیهوده می‌پنداریم. زیرا که، تلاش ما دانمناً خنثی می‌شود و قدرت خلق آثار از ما سلب می‌گردد.

اگر هم با هزار دشواری بالاخره چیزی را تولید کنیم و به بازار آوریم، هرگز خود را مالک بلامنازع محصول خود نمی‌دانیم. در پهنه تاریخ، همیشه زورگویی، خانی، حاکمی، دولتی وجود داشته و هست که ما را از کار و تلاش منحرف سازد و اگر چیزی بدست آمد، آن را، یا بخشی از آن را، از چنگ ما خارج کند. از صدها سال قبل یا قلب تعالیم شریعت به ما چنین وانمود کرده‌اند که ایرانی مسلمان جهان را گذرا و خود را در سفر آخرت می‌پندارد. پس مسافر به امور کاروانی که بسوی تعلق ندارد و فقط شبی را در آن می‌گذرانند نمی‌پردازد. چه رسد به این که نسبت به امور اجتماعی و ساخت و بنا کردن فعالیتهای دولتی علاقه داشته باشد و آنها را از خود بداند. ولی با وجود این تحریف‌ها، ایرانی می‌داند که فقط با تقویت و گسترش مالکیت مردم و کاهش حجم دولت، تلاشها و کوششهای احاد جامعه مثمر ثمر می‌شود و کشور رونق می‌یابد و ثروت در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

در شرایط کنونی، ایرانی نسبت به آینده خود کم امید است. در تاز و پود شخصیت ایرانی عدم ثبات فکری، صراحت بیان و صداقت گفتار و کردار رخنه کرده است. ایرانی مکتوبات قلبی خود را آشکار نمی‌سازد و در امور اجتماعی عقیده‌های سنجیده و راسخ ابراز نمی‌دارد. ایرانی با مسائل اجتماعی عاطفی برخورد می‌کند، نه منطقی و با استدلال و بر مبنای حساب و کتاب. ایرانی شکاک است و نسبت به خود و دوستان خود و دولتمردان خود بی‌اعتماد است و همیشه همه چیز و همه کس، سوای خود را مسئول عقب ماندگی خود می‌داند. حتی بعضی حواس پنجگانه خود را خطا کار می‌داند:

در جهان حسن که جولانگاه ماست  
حسن ما مغلوب صد سهو و خطاست  
سعی کن کز نیروی فهم و خرد  
جان تو تا اوج علیین برد

و بالاخره، در عرصه تاریخ، ایرانی سکون طلب و درنگ دوست بوده است. از نوآوری و دگرگونی اجتماعی بی‌مناک و بیزار است. از شکستن یستها هراس دارد و از بدعت گذاری می‌پرهیزد. هرگونه نوآوری همیشه از بالا بروی تحمیل می‌شود. ایرانی بدون این که رنج خود را آشکار سازد، با محیط خود نوعی سازگاری خنثی دارد. ایرانی چشم بر دولتمردان خود دوخته است و در عین بی‌اعتمادی، الگوی رفتاری خود را همیشه از بالادست خود می‌گیرد. پس چه خطیر است مسئولیت مدیران جامعه ایرانی!

### سرمایه در فقه شیعه

در فقه شیعه، ریاضت کشیدن، به معنای کف نفس کردن (نخوردن، نشویندن، نپوشیدن و ماوای ثابتی نداشتن) و چشم‌پوشی از لذات مادی مورد تأیید قرار نگرفته است، لکن جنبه‌های مثبت زندگی، که تکیه بر آزادی عمل فرد در کار کردن و سخت کوشیدن و با قناعت زندگی کردن و در نتیجه تأکید بر پس‌انداز کردن و سرمایه گذاری منافع حاصل از کسب و کار نمودن داشته باشد، آنچنان که مشوق مردم باشد، شفافیت ندارد. در تفاسیر جدیدی که از اسلام در ایران می‌شود و اکنون جز مسلط روحانیت شیعه را تشکیل می‌دهد، شک احوط بر این است که اگر فرد کسب و کاری دارد، سرمایه‌ای دارد و سالیانه منفعتی افزون بر مخارج خود و خانواده‌اش تحصیل می‌کند، به احتمال قوی آن منفعت از راه اجحاف و پاکجروی و نادرستی بدست آمده است و ماحصل کار و تلاش صادفانه نیست. در نتیجه تکاثر در ثروت نیز ماحصل کار شرافتمندانه و صرفه‌جویی و ریاضت کشیدن و پس‌انداز نمودن نیست و باید ریشه در فعالیت‌های غیرمتعارف و نامشروع داشته باشد. به همین مناسبت صاحبان دارائی، مال و درآمد، که در ایران «سرمایه‌دار»

نامیده می‌شوند، از تأییدات و احترامات اجتماعی ویژه‌ای که در کشورهای پروتستان و بودائیسیم متعارف این طبقه است، برخوردار نیستند.\* بنابراین، مردم باید برای تطهیر نسبی اموال و درآمدهای خود علاوه بر مالیات‌های نسبتاً سنگین دولتی، جریمه‌های شرعی به حکومت بپردازند. در حالی که در ایران کنونی، دولت و حکومت اسلامی هر دو یکی هستند. از دستورات مؤکد در مذهب شیعه پرداخت حقوق شرعی تحت عنوان زکوة و خمس و سهم امام و رد مظلمه است، که گفته می‌شود ثروت فرد را از آلودگی پاک می‌سازد. این دیدگاه با آنچه که در کلیسای کاتولیک رایج بود مشابهت دارد.

شاید از اهم نکات جالب افتراق بین دو دیدگاه مذهبی مورد بررسی یکی طرز تلقی دین و جامعه ایرانی نسبت به موضوع متکدیان و سائلین باشد. این افراد در جامعه ایران طبقه خاص و شناخته شده‌ای را تشکیل می‌دهند که شغل درآمدسازی ندارند و از محل تکدی‌گری و گرفتن صدقات امرار معاش می‌کنند. حتی گفته می‌شود که «صدقه رفع بلا می‌کند». بنابراین وجود این طبقه، به عنوان یکا پدیده طبیعی پذیرفته شده است و کراهتی بر بیکاری و تنبلی و ارتزاق کردن از دسترنج دیگران مترتب نیست. به همین مناسبت وجود این طبقه در جامعه ایرانی کاملاً ملموس است.

### دو تفسیر از «ریاضت کشیدن»:

تلقی رایج فرهنگ ایرانی درست در همین مقطع از مکتب کالونیسیم جدا می‌شود. هر دو بر پرستش خدای واحد و معاد و خدانشناسی و رفتار خوب با مردم و ریاضت کشیدن در زندگی تکیه دارند. لکن ریاضت کشیدن در فرهنگ ایرانی امریست انفرادی و شخصی که با تحمل مشقات جسمی در جهت تقی دنیا و کلیه فعالیت‌های مادی همراه است. در حالیکه، چنانکه گفته شد، کالونیسیم برای ریاضت کشیدن معنی دیگری قائل است و آن را در قالب سختکوشی در کسب و کار و تولید و تجارت و طلب منفعت مطرح می‌سازد، که با ولخرجی و اسراف همراه نباشد. کالونیسیم انسان را به کوشش می‌خواند و بیکاری و تکدی‌گری را منفور و مطرود خالق و مخلوق عنوان می‌نماید. در فقه شیعه تطهیر و تزکیه سال مطرح است و بر بیکاری و تکدی‌گری ایرادی سخت وجود ندارد. حتی بخشی از بیت‌المال باید سالیانه صرف نگهداری و تأمین مخارج سائلین گردد. فلسفه تقدیر و جبرگیری نیز همه کمی‌ها و کاستی‌های جامعه را به مشیت الهی مرتبط می‌سازد و فقر فردی را توجیه می‌نماید.

نتیجه این که، از آئین پروتستان و کالونیسیم تکاثر در ثروت جامعه می‌رود و از برداشت‌های گذشته فقهی و فرهنگ جبرگیری و دستورات عملی آن در قالب قوانین رایج در ایران سستی، کم‌کاری، فرزندان

زیاد و فقر. در کالونیسیم ثروت افراد هر چه بیشتر و بیشتر انباشته‌تر می‌شود و منافع، در جهت رفاه جامعه، صرف سرمایه گذاریهای مجدد می‌شود. در حالی که در برداشت‌های برخی افراد از شریعت اسلام، ثروتها باید هر چه شکسته‌تر و خردتر و کوچکتر شوند و اموال منحرفین و حرامیان به نفع دولت ضبط گردد. ولی از آنجا که مردم عمدتاً فعال هستند، بخشی از سرمایه گذاریها در امور تولیدی، معمولاً علیرغم تهدیدات و مداخلات دولتی و باید‌ها و نبایدها، انجام می‌گردند. بخش دیگری از سرمایه گذاریهای جدید نیز منبعث از فعالیت‌های مستقیم دولت اسلامی هستند، که از قدرت انحصاری و اعتبار نسبتاً بالای دولت در جامعه کنونی ایران برخوردار است.

### وجه افتراق و تشابه ایران کنونی با جامعه لوتر و کالونین

تقدم دولت بر مردم: وجه افتراق شدید ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جامعه کنونی ایران با جامعه اروپای قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی، که لوتر و کالونین در آن به اصلاحات مذهبی پرداختند، عمدتاً ریشه در تکاثر ثروت و مالکیت منابع و مواهب ملی ایران در دست دولت دارد. در قرن پانزدهم، سوای کلیسای کاتولیک، دولت‌های ملتی و محلی و حکومت‌هایی با املاک و دارائیهای وسیع و متنوع، که خود رأساً به امر تولید و توزیع و تجارت و استخدام توده‌های عظیم کارگران و کارشناسان می‌پرداختند، به گونه‌ای که امروز در ایران مرسوم است، وجود نداشتند. در نتیجه امکان فعالیت فردی و خصوصی برای مردم وجود داشت. آنچه مورد نیاز بود ترکیبی مطلوب از آزادسازی انگیزه‌های طبیعی و خدادادی و آمیزش آنها با تشویق‌ها و آموزه‌های مذهبی برای مردم بود که آئین پروتستان و کالونیسیم آن را تأمین کرد.

آن ساختار اجتماعی و حتی چیزی نزدیک به آن در شرایط کنونی ایران وجود ندارد. چرا که در ایران بخش عمده ثروتهای ملی و دارائی‌ها در دست دولت متمرکز است. در باقیمانده نیز دولت، در امور تولیدی و تجارت، با مردم به رقابت می‌پردازد. در مقابل جثه عظیم دولت در قدرتهای انحصاری و تصدی آن، سرمایه‌های فردی ناچیز هستند. رقابت‌های دولتی انگیزه‌های طبیعی مردم را بکار و فعالیت بست. می‌کند و هرگونه امکان موفقیت را از کارآوران بخش خصوصی سلب می‌نماید. تا چند سال قبل مردم ایران از هرگونه فعالیت آزاد در تولید و تجارت خارجی محروم بودند و اکنون هم در کلیه بخشها با مقررات آزاردهنده و دخالت‌های غیر ضروری و ایدئانی و متلون دولتی مواجه می‌باشند.

سرمایه‌داری دولتی: در ایران کنونی جثه عظیم هزینه‌های دولت و مالکیت و تصدی گسترده آن در

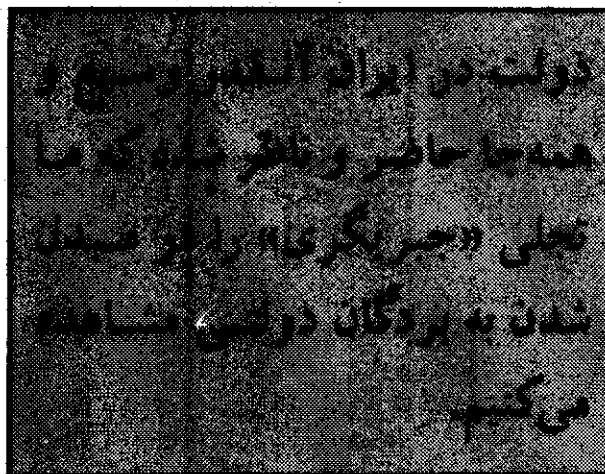
صحنه فعالیتهای مادی بزرگ مردم سنگینی می‌کند و با مردم رقابتی شکننده و نابودکننده دارد. در حالیکه می‌بایست دولت در خدمت مردم باشد، عملاً مردم در خدمت دولت‌اند و بر سر هر پیچ و هر اقدامی خود را با مقررات عمدتاً بی‌منطق و دخالت‌های بازدارنده و ترمزکننده دولتی مواجه می‌بینند.

گفته شده که در ایران دولت بزرگترین سرمایه‌دار است و تا ۸۵ درصد مسالکیت‌ها و قدرتهای انحصاری در تولیدات متعلق به دولت است، که دور از حقیقت نیست. زیرا که، دولت ایران میلیونها هکتار زمین و باغ و دشت و مزرعه و ملک و مستغلات و جنگل و

مرتع در تملک خود دارد. کلیه منابع زیر زمینی و نزولات آسمانی، که آب و نفت و گاز و مس تنها بخش کوچکی از آنها را تشکیل می‌دهد، متعلق به دولت است و بخاطر استفاده از مثلاً آبهای زیرزمینی به منظور کشاورزی، به عنوان مختلف از مردم عوارض و مالیات دریافت می‌کند. دولت تنها از فروش نفت سالیانه ۱۲ تا ۱۵ میلیارد دلار عایدی دارد. دولت صدها هواپیما و کشتی باری و کشتی نفتکش دارد، خطوط راه‌آهن و جاده و قطار دارد، هزاران کامیون و اتومبیل و اتوبوس دارد، هزاران کارخانه و سازمان و بنگاه تجاری و شرکت تولیدی و بنیاد و مؤسسه، که متأسفانه اغلب آنها زیان ده هستند و از بودجه دولت تغذیه می‌کنند، در مالکیت و تصدی و مدیریت خود دارد، که در مقایسه با کشورهای پیشرفته جهان، قابل ملاحظه است. زیان عملیاتی ناشی از عملکرد سالیانه این واحدها معمولاً از طریق کسری در بودجه بیت‌المال و اخیراً از محل اخذ مالیاتهای تصاعدی و شکننده از شرکتهای تولیدی، و تورم تأمین می‌شود.

همین طور دولت یک شبکه بانکی انحصاری در اختیار خود دارد که توسط آن پس اندازهای کوچک و بزرگ مردم را، در مقابل پرداخت سود بانکی ناچیزی جمع‌آوری می‌کند و آنها را عمدتاً صرف رفع نیازهای شرکتها و وزارتخانه‌ها و مؤسسات تابعه خود می‌کند. مهمتر از همه این که دولت ایران بانک مرکزی و دستگاه چاپ اسکناس را در اختیار خود دارد و برخلاف قرن پانزدهم و شانزدهم در اروپا، که پول رایج از طلا و نقره بود و تورم هم پدیده‌ای عمدتاً ناشناخته بود، دولت کسری بودجه عظیم سالیانه خود را از طریق ایجاد تورم برطرف می‌نماید، روشی که باثبات رسیده به زیان طبقات کم درآمد جامعه است و آسیبهای اجتماعی فراوانی همراه دارد.

به همین مناسبت، اشتباه نیست اگر گفته شود که در ایران دولت (بخش عمومی) همه کاره و فاعل



میشاء در اقتصاد کشور است و دست دولت در جیب همه مردم است. و سوای پرداختن به اعمال حاکمیت به تصدی در امور اقتصادی می‌پردازد و در کلیه امور تولیدی، در قالب رقیبی سرسخت و نابودکننده با بخش خصوصی برخورد می‌نماید. همین طور، دولت منبع اصلی هرگونه سرمایه‌گذاری کلان است و گفته می‌شود سالیانه دست کم تا ۷۰ درصد تولید ملی را در ایران حادث می‌سازد، تولیدی که به علت فقدان انگیزه‌های مردمی و فردی فاقد هرگونه کارآئی در استفاده از منابع ملی کشور است.

از طرف دیگر، بدلیل مالکیت و تصدی گسترده دولت و فقدان بخش خصوصی قابل توجه، دولت در ایران اکنون به بزرگترین متصدی و کارفرمای واحد مبدل شده است. چندین میلیون نفر از جمعیت کشور، به ویژه نیروهای تحصیل کرده و مولد و متخصص را در استخدام خود دارد و ماهیانه دستمزد آنها را، بلحاظ تورم سالیانه نسبتاً بالا، زیر ارزش کار آنها پرداخت می‌کند. به همین مناسبت کم‌کاری، بیکاری پنهان و ناراضیاتی در بین پرسنل دولتی گسترده است. دولت نان و آب و برق و بخشی از مدرسه و بهداشت و سوخت مردم را، توسط همین پرسنل ناراضی و کم‌کار، یا تولید می‌کند و یا چون درآمد ارزی نفتی دارد، از خارج وارد می‌نماید. نتیجه اینکه هزینه‌های تولید کالاها و خدمات دولتی بسیار بالا هستند و چون قابلیت صادرات را ندارند همیشه با قیمت‌های بالا، در اختیار مردم قرار می‌گیرند، که این خود مزید بر علل ناراضیاتی مردم است. خلاصه اینکه، فعالیتی وجود ندارد که از سلطه و نفوذ و کنترل دولت دور باشد. دولتمردان در همه حال، حق انحصاری فعالیت در کلیه امور پرمنفعت را برای خود و سازمانهای تابعه خود حفظ می‌کنند. بخش عمده‌ای از همین دولتمردان، که مزه قدرت، ثروت و مقام را چشیده‌اند، خواستار Status Quo بوده و از مخالفین سرسخت

هرگونه اصلاحات اجتماعی هستند.

در مقابل حجم عظیم دولت در ایران، توده‌های میلیونی کسبه خرد و پیشه‌وران جزء، بنام بخش خصوصی وجود دارند، با جمعیتی سریعاً رو به افزایش و با سرمایه‌های اندک و املاک ناچیز، که هر سال خردتر و کوچکتر از سال قبل می‌شوند. این بخش خصوصی که بجای دولت می‌بایست منشاء کلیه فعالیتهای مولد و ایجاد برکات مادی باشد، اما نیست، از سر ناچاری پس اندازهای خود را به سوی شبکه بانکهای تجاری دولتی و در قالب اوراق مشارکت، به طرحهای دولتی سوق می‌دهد. زیرا که، سوای بورس که اخیراً فعال شده است، بازار سرمایه

غیردولتی که کارآئی بهتر و جیشتری را برای ضبط و استفاده از پس اندازهای مردم ارائه دهد، حسب قوانین هنوز پیش‌بینی نشده است. برای این که مردم بهره‌ای دریافت کنند که مشروع باشد و مورد تأیید شرع مقدس باشد، صاحبان پس انداز باید سرمایه‌های خود را وکالتاً به شبکه بانکهای دولتی بسپارند و در برابر خودداری از مصرف، سود بانکی یا نرخ منفی دریافت نمایند. ولی انجام همین اعمال، بر حسب عقود اسلامی، در خارج از شبکه بانکی، نامشروع و ممنوع اعلام شده‌اند.

بدین ترتیب، اولاً دامنه فعالیتهای مردمی بسیار محدود است و شامل پس زده‌های دولتی یا سوددهی پسانتیر و خطر پذیری و مشکلات بسیار بالاتر می‌گردد، که مردم رغبتی بدانها ندارند. پس بخشی از سرمایه‌ها از دست مردم و پس اندازکنندگان جزء خارج می‌گردد و جذب شبکه بانکهای دولتی می‌شود. هدف بانکهای دولتی نیز کسب منفعت هرچه بیشتر برای صاحبان سهام این بانکها، که دولت است، می‌باشد. فرض بر اینست که بانکهای دولتی، بر حسب تعالیم شیعه، در چهارچوبه عقود چهارده گانه اسلامی عمل کرده و سرمایه‌های مردم را به نیابت از طرف آنها در فعالیتهای اقتصادی سرمایه‌گذاری می‌نمایند، که البته در عمل، رعایت صحیح اصول فقهی توسط بانکها، مورد شک و تردید بعضی دیگر از فقها قرار دارد. منتهی زیان این نوع فعالیتهای بانکهای دولتی به اقتصاد کشور از این بابت است که سرمایه‌های مردم، با نرخ تسهیلات نسبتاً پائین، عمدتاً جذب فعالیتهای عمرانی و تجاری بخش دولتی می‌گردند. زیرا که امور تجاری از سوددهی بالاتری برخوردار هستند و وام بانکی سریعاً باز پرداخت می‌شود و کمتر جذب فعالیتهای تولیدی صنعتی و کشاورزی خصوصی می‌شوند.

سود ملی و پس انداز ملی: ثانیاً، نرخ سود بانکی



که اکنون مورد تأیید دولت و فقهای شورای نگهبان است، نه تنها به هیچوجه مشوق صرفه‌جوئی نبوده و به پس‌انداز ملی بیشتر، که لازمه سرمایه‌گذاریهای جدید و در نتیجه رشد اقتصادیست، نیست، بلکه واضرار به غیره مصداق یافته است. زیرا که، نرخ سود بانکی سالیانه ۱۴ درصدی معمولاً زیر نرخ تورم سالیانه ۵۰ درصدی قرار دارد. پس قدرت خرید سپرده‌گذار به گیرنده تسهیلات، که عمدتاً بخش دولت است، انتقال داده می‌شود و بار باز توزیعی در درآمدها راه‌راه دارد.

از تفاوت نرخ بهره دریافتی حاصل از عملیات بانکی و سود بانکی پرداخت شده به صاحبان پس‌انداز، دولت و سایر وام‌گیرندگان سالیانه میلیاردها دلار منفعت انحصاری (رانت) تحصیل می‌کنند و در واقع آنچه که متعلق به دسترنج پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌های مردم است به وام‌گیرندگان و یا دولت انتقال می‌یابد.

**وضاحت انحصاری در بانکداری و سیاست‌گذارهای پولی و مالی، شرایط بسیار سودآوری را در ایجاد پول و برخورداری از پول و اعتبار در اختیار بخش دولتی قرار داده است، که از هر لحاظ به نفع دولت ولی شدیداً به ضرر و زیان مردم و اقتصاد کشور است. درست در همین مقطع است که هر گونه انگیزه خداپسندانه برای فعالیتهای مثبت و تلاش بیشتر و امید به آینده‌ای بهتر در مردم منهدم می‌شود. مشکلات در اخذ مجوز کسب و کار و پروانه شغل و غیره خود مقوله‌های دیگری است و بحث مفصلتری را می‌طلبد.**

نتیجه اینکه، بلحاظ دولتی بودن بخش اصلی و عمده مالکیتها و فعالیتها در اقتصاد ایران از یکطرف، و الزام دولت نسبت به استخدام و اشتغال و پرداخت دستمزد و حقوق کارگران شرکتها و پرسنل خود از طرف دیگر، اعم از این که پرسنل دولتی ارزش افزوده‌ای (که همان تولید کالا و خدمات است) ایجاد بکنند یا نکنند، هر نوع سود و منفعت ملی، که از طریق شبکه بانکی و یا شرکتهای دولتی و یا سایر فعالیتهای دولتی تحصیل می‌شوند، عمدتاً از جریان تولید خارج می‌گردند و صرف نیازهای روزافزون مصرفی جاری می‌گردند.

به عبارت ساده‌تر، تکان در سرمایه، حتی برای بخش دولتی وجود ندارد و سالیانه رقم قابل ملاحظه‌ای بر مقدار سرمایه‌گذاریهای خالص کشور افزوده نمی‌شود. چرا که، در سطح ملی، رقم دستمزد و حقوق کلاً رقم سود را می‌بلند. سالهاست که در جامعه ایران کمبودها از طریق صادرات و فروش نفت خام (این سرمایه غیرقابل جانشین) که ضمناً ارزش افزوده بسیار ناچیزی را در اقتصاد ایران حادث می‌سازد، تأمین می‌گردد. درصد سرمایه‌گذاریهای

خالص جدید از تولید ملی در ایران اکنون در حد ۵الی ۶ درصد است، که عمدتاً صرف امور زیربنایی و بلند مدت می‌گردند و بازدهی مالی آنها طولانی، و در کوتاه مدت ناچیز است.

**نتیجه‌گیری پیشنهادها:** اگر شریعت اسلام و مذهب شیعه، که گفته می‌شود بایفقه پویای خود با شرایط زمان و نیازهای جامعه قابل تغییر و تطبیق است، راضی و مایل باشد که مردم ایران از حالت انفعالی موجود، بیکاری، خصم‌دگی و بی‌اعتمادی خارج شوند و فاعلت و مولدتر گردند و اقتصاد کشور به تحرک واقعی خود دست یابد و ثروت جامعه فزونی گیرد و بیکاری در جامعه به حداقل کاهش یابد، لازم است بیک تحول عظیم و یک دگرگونی عمیق در بنیان مالکیت دولتی و بازنگری نسبت به تصدی دولتی و سیاست‌گذاریهای نامناسب دولتی دست بزنند.

اکنون اصلاح بنیان دارائیهای اکثر آفریده بدون بازدهی یا بازدهی ناچیز دولتی مطرح است. باید راه حلی عملی و سریع جهت چگونگی انتقال و واگذاری زمینها، املاک، مستغلات، سهام، اموال و دارائیهای دولتی به مردم پیدا کرد. باید تدبیری اندیشید تا مردم حلاوت مالکیت را بجشنند.

باید مالکیت قطعی دار و ندار دولت، حتی خانه‌های سازمانی در نقاط دور افتاده کشور، به پرسنل دولتی و مردم انتقال داده شود. حتی اگر دارائیهای دولت بلاعرض به پرسنل دولت واگذار شود باز هم در مجموع به نفع اقتصاد و جامعه ایران است. بدین ترتیب کارائی این دارائیها افزایش می‌یابد و بر سطح تولیدات ملی و ثروت ملی شدیداً افزوده می‌شود. چرا که، از دارائیهای مرده دولتی و رقابت دولت با بخش خصوصی ثروت زائیده نمی‌شود. بلکه افزایش در تولید و ثروت جامعه، که سطح رفاه ملی را برای همگان افزایش می‌دهد، ماحصل کوششها و تلاشهای مردمی هستند که مالکیت خصوصی سطح تلاشها را گسترش می‌دهد و این تنها کار و کوشش مردم است که استمرار و بقا و رفاه جامعه ایرانی را تضمین می‌نماید.

داشتن، ابتداء به تلاش در نگهداری و سپس به افزایش می‌انجامد، که هر دو امری مثبت هستند. چنانچه جامعه ایرانی بتواند راه حلی جهت انتقال دارائیهای عظیم دولت به پرسنل دولتی و مردم بیابد، و بنیان مالکیت دولتی را تصحیح نماید، فطنتاً مردم از ناامیدی، ناباوری و رخوت موجود خارج خواهند شد و قدم بزرگی در جهت آزاد سازی ذخائر عظیم طبیعی و خدا دادی برداشته خواهد شد. پس مردم به سوی تلاش و سازندگی و تولید و ثروت در جامعه به حرکت درخواهند آمد. کار و کوشش مردمی به ایجاد تخصصهای جدید خواهد انجامید و تولید و تجارت معنی دیگری خواهد یافت و آهنگ حرکت اقتصاد

کشور به جلو، سریعتر خواهد شد. البته وجود مرجعیت و رهبری ولی فقیه و پویا در شیعه راه را برای انجام هرگونه اصلاحات عقیدتی، ارزشی و اجتماعی و اقتصادی و امکان تفاسیر جدید از دستورات شرع مقدس اسلام، بازگذاشته است. اگر دولت نتواند بطور مؤثر عمل کند، که گذشته نزدیک چنین نشان داده است، نهادهای فوق‌الذکر می‌توانند با قاطعیت بیشتری وارد عمل شوند و به اصلاح اوضاع موجود پردازند. \* تنها در آن هنگام است که نقش مذهب در توسعه، بگونه‌ای ملموس، عینیت خواهد یافت. □

۱- این کتاب با همین عنوان در سال ۱۳۷۲ بفارسی ترجمه شده است. انتشارات علمی و فرهنگی

۲- اسم کتاب: Religion and the rise of capitalism  
3- The jews and modern capitalism, 1951.

\* برای رعایت امانت در نوشته نویسنده محترم در متن نوشته ایشان تغییری ندادیم، اما لازم است در مورد این قسمت از دیدگاه ایشان توضیحی ارائه دهیم: چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب طبقه‌ای وجود داشته‌اند و دارند که صاحب ثروت‌های نجومی بوده‌اند و هستند، بی‌آنکه برای کسب چنین ثروتی کسرتین زحمتی کشیده باشند، یا پیش پانفاده‌ترین ابداع و ابتکاری از خود بروز داده باشند. این ثروتها از طرق کاملاً نامشروع و غیرقانونی جمع‌آوری شده است، مثل زد و بند با دستگاهها، احتکار، سوء استفاده‌های عجیب و غریب از رانت‌های دولتی، معاملات در بازار سیاه و سایه و حتی نابرد کردن همان طبقه مولد و کارآفرینی که باید اقتصاد جامعه ما را رونق بخشد. بنابراین اگر این افراد همه ثروت خود را هم، فرضاً، دو دستی تقدیم ملت و یا نماینده وی که دولت باشد، بکنند، باز گمان نمی‌رود در پیشگاه حضرت باریعالی بپخشده شوند.

انفناً اگر قرار باشد مواج توسعه در ایران از بین برود، نخست باید برای ریشه کن کردن همین طبقه چاره‌ای اندیشیده شود.

البته این نکته هم قابل چشم‌پوشی نیست که گروه کارآفرینان؛ زحمت‌گشان و سرمایه‌داران خلاق چوب احمال تخمین گروه را می‌خورند. این گروه بیشترین درآمدها را از راههای غیرقانونی و نامشروع کسب می‌کنند بی‌آنکه دیناری مالیات بپردازند (چه رسد به وجوه شرعی)، بازگزی دولت برای تأمین مخارج خود فشار را بر سرمایه‌داران خلاق، کارآفرینان و طبقه کارمند و کارگر مضاعف می‌کند. توجه استاد محترم آقای دکتر کرباسیان و خوانندگان گرامی را به گزارشهای متعدد این ماهنامه، بویژه به مطلبی که تحت عنوان «مالیات، توسعه و عدالت اجتماعی...» در شماره ۵۸ همین ماهنامه چاپ شد جلب می‌کنیم.

از سوتی، طبیعی است در چنین اقتصاد ناهنجاری پدیدہ نکذری‌گری رشد یابد. ما افراد جوانی کار فراوانی را سراغ داریم که به دستمزد اندکی نیز فاع هستند. اگر شما کاری سراغ دارید بفرمایید تا ما آنها را معرفی کنیم. وقتی کار نباشد، فرد بی‌کار دو راه بیشتر ندارد: دزدی یا گدائی. راه سومی هم هست که خودکشی نام دارد که امیدواریم از جانب هیچ کس انتخاب نشود! \* ای کاش آقای دکتر کرباسیان این نکته را هم مورد تأکید قرار می‌دادند که واگذاری ثروت‌های دولت به مردم (در صورت عملی شدن) باید به شیوه‌ای انجام شود که راه را بر هرگونه سوء استفاده‌ای ببندد.

هم اینکه واگذاری بخشی از کارخانه‌ها، شرکتها و دیگر امکانات دولتی آغاز شده است، اما در مواردی ملاحظه می‌شود که روند انتقال مالکیت براساس رابطه انجام می‌شود و نه ضابطه.